

ادیب طوسی

استاد دانشگاه

## بحشی درباره زبان فارسی

( ۴ )

در شماره‌های گذشته درباره حروف و مشخصات صوتی زبان فارسی شمه‌ای باختصار نوشته آمد اینک در این مقاله اثراتی را که خط عربی بر روی کلمات فارسی گذاشته باجمال یادآور میشویم ولی ذکر این نکته لازم است که منظور من از بیان این مطلب تخطئه یا عدم موافقت با خط فعلی نیست چه در هر حال ما با این خط خو گرفته‌ایم و اگر بخواهیم آنرا کنار بگذاریم گرفتار نابسامانیهای بسیاری خواهیم شد که از حدود تحمل و امکان خارج است و در این باره تا بحال مقالات زیادی نوشته شده و احتیاج بتکرار آنها نداریم .

در هر حال پس از غلبه تازیان بر ایران معتقدات دینی که مبتنی بر قرآن بود مردم را وادار کرد که بخط کوفی یعنی خط معمول قرآن توجه کنند ، از طرفی حکام عرب نوشته‌هایی را می‌پذیرفتند که بخط عربی باشد و خواص ناچار بفرآ گرفتن آن میشدند با این حال تا سال ۸۱ هجری هنوز دیوانهای مالی ایران با همان خط پهلوی نوشته میشد و در این سال که زمان هشام بن- عبدالملک بود دیوان محاسبات را از خط پهلوی بخط کوفی برگردانیدند و رفته رفته خط کوفی جای خط مشکل پهلوی را گرفت .

خط کوفی نیز مانند پهلوی از خط آرامی اشتقاق یافته بود و مثل تمام خطوط مشتق از آرامی دارای نواقصی بود اما از حیث اشکال پبای خط پهلوی نمرسید بهمین جهت بزودی در میان عموم مردم رواج یافت معذک خط پهلوی تا قرن چهارم کمابیش طرفدارانی داشت .

اشکالهای عمده خط کوفی را میتوان بترتیب ذیل خلاصه

کرد :

۱) حرکات زبر و زیر و پیش کوتاه دارای علامتی نبودند بهمین جهت کلمات بدون اعراب نوشته میشد و موجب اشتباه خواننده میگردد چه مثلاً کلمه لنگ «بفتح لام» که بمعنی شل است با لنگ «بضم لام» که معنی فوته میدهد یا لنگ «بکسر لام» که بمعنی «تا» و نظیر مییابد هر سه بیک شکل نوشته میشد و این بر خواننده است که معنی صحیح را تشخیص بدهد چه بسا که در مواردی تشخیص آن امکان پذیر نباشد ، این امر موجب شده که بعضی از لغات فارسی در فرهنگها با دو نوع تلفظ ضبط شوند از قبیل : تهی «بضم اول» و تهی «بفتح اول» ، ترك «بسکون ر» ، و ترك «بفتح ر» ، بلند «بضم ب» و بلند «بفتح ب» و یا با تلفظی بر خلاف اصل خود ضبط شوند مانند کلمه «چفت» بمعنی سقف و چوب بندی که با فتح «چ» ضبط ضبط شده در حالیکه «چفت» بضم «چ» صحیح است و در خراسان بصورت «جفت» متداول مییابد یا کلمه «چفت» بمعنی تیر و چوب که بضم «چ» ضبط کرده اند در حالیکه بفتح «چ» درست است و در خراسان بصورت شفت «بفتح اول» بکار میرود همچون «چفت» «بضم چ» بمعنی تک و چسبان که بکسر «چ» متداول است خلاصه آنکه نبودن حرکات در داخل حروف کمابیش تأثیر در تلفظ

بعض کلمات بجا گذاشته که میباید بآن توجه داشت و قدما که با این اشکال روبرو بودند بالاخره در صدد چاره‌اندیشی برآمدند و حرکات سه‌گانه فتحه و ضمه و کسره را وضع کردند که بترتیب بالا و پهلو و زیر حروف با خط قرمز مینگاشتند و نمونه آن در کتب خطی قدیم بچشم میخورد.

۲) برای تشدید نیز علامتی در داخل رسم‌الخط عربی وجود نداشت و ناچار نشانی برای آن وضع کردند که بر روی حرف مشدد می‌گذاشتند و در مواردیکه نشان آن نوشته نمیشد خواننده ناآشنا ببلغت تشدید کلمه را در نمییافت و از این راه ممکن است کلماتی مشدد بمرور تلفظ خود را از دست داده باشند و شاید بدین جهت است بعضی از کلمات را که امروزه ما بدون تشدید تلفظ میکنیم در نسخ خطی قدیم مشدد نوشته‌اند و نمونه آنها ذیلا دیده میشود.

سر « هدایه ۱۶۸ » ، بریدن « هدایه : ۹۴ » پرستو « الاینه ۱۱۴ » ، پشه « هدایه : ۷۸۲ زر » « هدایه : ۴۹۵ » ، کتان « هدایه ۵۷۲ » ، مکیدن « هدایه ۳۸۹ » ، مزه « هدایه ۲۶ » .

۳- برای زبر و زیر و پیش کشیده بترتیب « الف ، ی ، و » بکار میرود و در عین حال این حروف بترتیب نماینده همزه ، ی ، و نیز میباشند که حروفی صامتند علاوه بر این « ی ، و » مجهول مصوت  $\hat{o}$  و  $\hat{u}$  و بجای  $\hat{a}$  و  $\hat{a}$  که مصوتهای مختلط میباشند نیز بکار میرود و اگر نشانه‌هایی در کار نباشد در خواندن فرقی میان بعض کلمات نمیتوان گذاشت بطوریکه : آب « آشامیدنی با اب « پدر » و سیم « فلز » با سیم « ثالث » و بود « ماضی » با بود « مضارع » و شور « مزه » با شور « نوشتن » و شیر « خوردنی » با شیر « درنده » و نی « نفی » با نی « نواختنی » و مو « تالک » با مو « شعر » و امثال اینها اشتباه میشود و همین

اشتباه‌بمرور موجب از میان رفتن مصوت‌های *u* و *ü* و مجهول و مصوت‌های مختلط *oi* و *êi* شده در حالیکه در فارسی بعد از اسلام تا قرن پنجم وجود داشته .

۴) چون برای حروف چهارگانه مخصوص فارسی یعنی «پ»، «چ»، «ژ» و «گ» در رسم الخط عربی حرفی وجود نداشته ابتدا آنها را بترتیب باحروف «پ»، «چ»، «ژ» و «ك» نشان میدادند بعدها برای رفع اشکال نشانه‌های فوق وضع شده و در مورد «گ» «علامات ك ك ، ك ك» نیز دیده میشود این امر نیز باحتمال قوی موجب تغییر تلفظ بعض کلمات فارسی گردیده چنانکه هم‌اکنون ما کلمه «هیج» را «هیج و اسپ را اسب و «هزبر» را «هزبر و «یکک» را «یکگ تلفظ میکنیم .

۵- در فارسی قدیم يك نوع «ف» وجود داشته که بگفته حمزه اصفهانی و ابو‌عای سینا تلفظ آن میان «بوف» بوده و آنرا در چند نسخه قدیمی و از جمله هدایه‌المعلمین و دیوان خاقانی و ترجمان البلاغه و تفسیر فانح بصورت نشان میداده‌اند تا تفاوت تلفظ آنرا با «ف» معمول بنمایانند مانند کلمات افزون : ۱۵۱ ، فروخته : ۱۹۸ ، فروغ : ۲۰ ، یافه : ۲۲۸ (در ترجمان البلاغه)، افریدن ، افکندن ، «در هدایه» ، هصده ، زمان : ۲ ، قام (در تفسیر فانح)

بکار نبردن علامت فوق موجب شده که تلفظ این «ف» که موسوم به «ف اعجمی» بوده بکلی از میان برود چنانکه اکنون در تلفظ فرقی با ف معمول ندارد در کلماتی هم از قبیل لف ( = لب) و شف « = شب» به «ب» بدل شده .

۶) - «ذ» فارسی تا موقعیکه با «ذ» عربی نشان داده میشد شخصیت خود را حفظ کرده بود و همینکه در کتابت آنرا با حرف « د » نوشته کم کم تلفظ خود را از دست داد و با «د» معمولی مشتبه گردید و این اشتباه تا جایی رسید که ناچار برای تشخیص آن از «د» قاعده وضع کردند و خواجه نصیر در قرن هفتم سرود:

آنسانکه بفارسی سخن میراند

در معرض ذال دال را نشانند

ما قبل وی ارساکن جز وای بود

دالست وگرنه ذال معجم خوانند

با همه این احوال «ذال معجمه نتوانست در اغلب کلمات فارسی باقی بماند و بمرور جای خود را به «دال» داد و اکنون ما اکثر کلماتی را که دارای «ذ» معجم بوده اند با «د» تلفظ میکنیم و تلفظ قدیم تنها در نسخه های خطی کهن بچشم میخورد.

در اینجا ذکر یک نکته لازمست و آن اینکه بگفته شمس قیس « در زبان اهل غزنین و ساوراعالنهر «ذ» معجمه نیست و جمله دالات مهمله در تلفظ آرند».

و بهمن جهت فرس کلمات بستندی، شادی، آمادی، زدی، خودی، ایزدی، و بخردی را که عموماً باید با ذال معجمه تلفظ شود با کلمات «مستان، و اجندی، و مشدی» قافیه کرده است که تلفظ آنها با ذال است.

اما لهجه اهل غزنین و ساوراعالنهر نمیتواند دلایل بر این تلفظ فارسی دری باشد اگر چه ممکن است با کتابت این نقطه «ذ» دست بهم داده در جبهه از

میان رفتن «ذال معجم» از زبان دری شده باشد .

۷) - همچنانکه در قسمت حروف یاد آور شدم در زبان دری حرفی مختلط وجود داشته که در آن واحد با دو مخرج ملازه و لب ادا میشد و از آمیزش «خ» و «و» عربی (= W) بوجود میآمده، این حروف «خو» که در اوستایی نیز بوده تلفظی میان «خ» و «و» داشته و تا قرن هفتم کما بیش تلفظ میشده ولی از آنجا که در رسم الخط عربی حرفی که نشان دهنده این واگن باشد وجود نداشته کاتبان نسخه‌های خطی آن را با «خ» و «و» یکی از چهار صورت زیر مینمایانده‌اند .

الف - بر روی «خ» ضمه قرار میداده‌اند همچون :

خواب (قابوسنامه : ۷۰ ، هدیه : ۲۱۵) ، خوار «جوامع الحکایات» ،

، (۲۰۲)

خواست (جمع الحکایات : ۱۲۲) ، خوان (قابوسنامه : ۷۲) ، خویش

(هدایه : ۱۵۳ ، ۵۴۶)

خواهر (جوامع الحکایات ، ۳۱۸)

ب- بر روی «خ» ضمه و بر روی «و» فتحه میگذاشتند مانند : خورد «ورقه

و گلشاه : ۷» ،

خوشی «ورقه و گلشاه : ۴»

ج- بر روی «خ» و «و» هر دو فتحه میگذاشتند مانند خورده «قابوسنامه

، ۶۵ .

د- اسدی در الابنیه علامت «۸» روی آن قرار داده همچون : خواب :

، ۱۱۹

خور : ۲۳۹ ، خوانند : ۲۲ ، خوش : ۲۲ ، خوی : ۲۲ ، خوی : ۲۳ ،

خویش : ۶۱

این اختلاف نشانها گواهی میدهد که دو حرفی «خو» نمیتواند بخوبی تلفظ این واگ را نشان دهد و همین امر موجب شده که ادبای قدیم «و او» آنرا معدوله بیابند «زیرا هنگام تلفظ این «و او» از ضمه بفتحه عدول میکرده‌اند» و امروزه این «و او» بکلی از تلفظ افتاده و تنها «خ» تلفظ میشود و بهمین جهت در بعض کلمات نیز تنها «خ» را نوشته‌اند ، مانند : پاسخ و سخن .  
در هر حال عموم کلماتیکه دارای حرف «خو» میباشند در نتیجه رسم-الخط عربی تلفظ قدیم خود را از دست داده‌اند و بنحوی تلفظ میشوند که با زبان فارسی دری بکلی متفاوت است .

\*\*\*

یاد آوری - در اینجا مقصود ما از زبان فارسی دری فارسی است که در قرون اولیه اسلام در نواحی خراسان و ماوراءالنهر معمول بوده و زبان ادبی امروز ایران از آن ناشی شده و چنانکه در جای خود اشاره خواهیم کرد این زبان در قرون اولیه اسلام در شعر و نثر ایرانی متداول شده و بمرور در تمام نواحی این کشور پهناور رسمیت یافته تا جائیکه شعرا و نویسندگان سایر نواحی نیز نوشته‌های خود را باین زبان عرضه کرده‌اند و دانستن زبان دری را برای خود افتخاری میدانسته‌اند .

توضیح آنکه بعد از اسلام نهضت ادبی از خراسان و ماوراءالنهر بر - خاست و شعرا و نویسندگانی از قبیل رودکی و شهید یسا فردوسی و عنصری در آن نواحی بیشتر اثرشان را بزبان خود که همان زبان دری بود پرداختند و این

آثار در نواحی دیگر ایران که هر کدام لهجه و زبانی مخصوص بخود داشته مورد تقلید قرار گرفت و خواص هر محل بفرآگرفتن آن پرداختند ، بهمین جهت است که می بینم قطران تبریزی در سال ۴۳۸ هجری که ناصر خسرو قبادیانی بشهر تبریز وارد شد دیوان دقیقی و منجیک را نزد او میخواند و مشکلات خود را میپرسید و نیز اسدی طوسی در مقدمه لغت فرسنامه مینویسد که : «و غرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعرانرا که فاضل بودند ولیکن لغات فارسی کم میدانستند» و منظور اواز این شاعران فاضل ظاهر آهمان ادبای آذربایجان و ناحیه ایران بوده اند که اسدی در میان ایشان میزیسته و ایشان که زبانشان غیر دری بوده بلغات مخصوص دری آشنائی نداشته اند اما همین مردم که زبانشان فارسی نبود پس از رواج فارسی دری و رسمیت یافتن آن بعنوان زبان رسمی ادبی بمرور زمان آنرا از راه تعلیم و تمرین فراگرفتند و آثاری درخور ستایش باین زبان عرضه کردند ، همچون دیوان قصائد قطران یا خمسه نظامی و غیره .

در مرکز و شمال و جنوب و مغرب ایران نیز که وضعی شبیه بآذربایجان وارن داشت و مردم آن نواحی هر کدام دارای لهجه ای بخود بودند آثار زبان دری سرمشق قرار گرفت و آثار ارزنده ای باین زبان عرضه کردند که قصائد جمال الدین اصفهانی یا غزلهای سعدی و حافظ شیرازی از نمونه های فاطر آن میباشد .

در هر حال زبان دری بیش از هزار سالست که در ایران بعنوان زبان رسمی ادبی تمام لهجه های محلی را تحت الشعاع قرار داده و طی تحولات خاصی بمرور از فرم قدیم خود بصورت امروزی درآمده و هنوز زبان رسمی



## فرهنگ و ادب ایرانست .

\* \* \*

در خاتمه برای پایان دادن بمقال باصل مطلب بر میگردد و آن تاثیر رسم الخط عربی در تلفظ و املاي کلمات زبان دری است ، بطور کلی میتوان گفت تاثیر رسم الخط عربی در زبان دری بموارد زیر خلاصه میشود :

يك - جائیکه در نتیجه عدم وجود مصوت کوتاه حرکت کلمه دگرگون شده و مثلاً بجای فتحه ، ضمه یا کسره تلفظ کرده اند و یا عکس آن یعنی ضمه بجای فتحه یا کسره و یا کسره بجای فتحه یا ضمه بکار رفته .

دو - بواسطه نبودن علامت مخصوص تلفظ حرفی بمرور از میان رفته و تلفظ دیگری جای آنرا گرفته چنانکه صدای صامت «خو» و دو مصوت L و Õ (ی و و مجهول) از میان رفته و بترتیب حروف «خ» و N و M بجای آنها نشسته اند .

سه - نبودن علامت مخصوص برای حروف چهارگانه «ب» ، «چ» ، «ژ» ، «گ» در رسم الخط عربی در مواردی موجب تبدیل «پ» به «پ» ، «ج» به «ج» ، «ژ» به «ز» و «گ» به «ك» شده .

چهار - قبول این رسم الخط موجب شده که کلمات عربی دخیل در فارسی

در عین حال که تلفظ خود را از دست داده اند املاي عربی خود را حفظ کنند چنانکه «ضربه» ، «صدر» ، «ظلم» ، «ثوب» ، «صلم» ، «علم» ، «طور» و «شوق» و امثال اینها در عین حال که املاي عربی دارند بترتیب بصورت «زربه» ، «سدر» ، «زلم» ، «سوب» ، «هلم» ، «الم» ، «نور» و «شوغ» تلفظ میشوند .

پنج - املاي عربی بعض کلمات دخیل در فارسی موجب شده که گاهی

این قبیل کلمات مطابق رسم الخط فارسی تلفظ شوند چنانکه در کلماتی از قبیل «مبتلی»، «لیلی»، «موسی»<sup>۱</sup>ی آخر را به N بدل کرده‌اند.

شش - و گاهی نیز این قبیل کلمات، املا و تلفظ مخصوص عربی خود را حفظ کرده‌اند مانند زکوة، مشکوة، اسمعیل، رحمن، سؤال، شأن، رؤیت، رأفت، مؤمن و غیره -

(دنباله دارد)

از صنادید سخن و بزرگان شعوباستان جز فردوسی و سعدی هیچکس شایان مقایسه و سنجش با نظامی نیست زیرا دیگران از قبیل انوری و خاقانی و جمال‌الدین و کمال‌الدین روش و سبک دیگر داشته و چامه‌سرا و چکامه پرداز بوده و اگر هم اتفاقاً يك دفتر مثنوی پرداخته باشند چیز مهم و قابل قیاس نیست و ما از این سبب در میزان ذوق فقط به سنجش نظامی با فردوسی در طی اشعار خود نام نبرده و در آغاز نامه‌ها در چند جا با احترام تمام از فردوسی نام میبرد. در آغاز خسرو و شیرین میگوید آنچه را از تاریخ باستان فردوسی منظوم داشته من بار دیگر بنظم نمی‌پردازم و آنچه را متروک داشته به نیت او و بنام او منظوم میدارم.

(گنجینه گنجوی)